



همایون سلطانی فر

یارو وسط خیابون برداشته به یه زن چادری با بچه‌اش دست درازی کرده، من خون جلو چشمو گرفتم!» جهان‌آرا گفت: «باشه، تو نباید می‌زدیش! تو لباس تنته. اگه لباس تنت نبود، عیب نداشت می‌زدیش، منم بدم نیامد، ولی وقتی لباس تنته، نباید می‌زدیش! هر وقت حاکم شرع حکم داد، بیارینش ادبش کنین.»

رسیدم، خواباندم زیر گوش راننده کامیون. بعد هم ماشینش را گشتم و دستبند زدم و با ماشین آوردمش سپاه. بچه‌ها به جهان‌آرا گزارش داده بودند که سلطانی فر زده توی گوش این بابا. جهان‌آرا مرا خواست و گفت: «چرا با لباس فرم توی خیابان یه نفر رو زدی؟ کارش غلط بوده، درست! اما تو حق نداشتی بزنی!» گفتم: «بابا!

خبر دادند در فلکه دیزل آباد راننده کامیونی مست کرده و کنار خیابان چادر زنی را که همراه بچه‌اش بوده، کشیده و می‌خواست به او تعرض کند. با سر و صدای زن، مردم جمع شده و راننده را می‌گیرند. من سریع سوار موتور شدم و خودم را رساندم. لباس فرم سپاه هم تنم بود. جمعیت جمع شده بود. به محض این که



محمد جامه دارپور

جهان‌آرا خطر مجاهدین خلق را از هر گروه و جریانی بیشتر می‌دانست و حساسیت زیادی روی آن‌ها داشت. می‌گفت: «اگه قرار باشه از سلطنت طلبها و توده‌ای‌ها و بقیه معاندین ضربه بخوریم، آن چنان ریشه‌ای نیست؛ ولی ضربه‌های منافقین ریشه‌ایه. چون اینا به اسم اسلام و لباس اسلام و شعارهای بسیار فریبنده جلو میان.» او در برخورد با گروهک‌ها به خصوص مجاهدین خلق، اشداء علی الکفار بود. من یاد ندارم منافقی را دستگیر کرده باشند و جهان‌آرا به خاطر این‌که او رفیق یا بچه‌محل یا هم‌مسجدی یا نسبتی با خودش دارد، از او بگذرد. محال ممکن بود. سفت و سخت و محکم با او برخورد می‌کرد؛ حتی اگر طرف برادرش بود.



امیر جلالی

در قبال اقدامات جاسوسی و خرابکارانه‌ای که عراق به وسیله عوامل خود در داخل خاک ایران انجام می‌داد، ما هم بیکار نبودیم. تعدادی از بچه‌های اطلاعات و یا عوامل‌مان در داخل عراق اقدام به جمع‌آوری اخبار و ایجاد شبکه‌ی اطلاعاتی می‌کردند. نیروهای ما در شناسایی‌ها هر از گاهی از مرز عبور کرده و نوار مرزی را زیر نظر داشتند. آن‌ها آرام آرام متوجه شدند که جابه‌جایی‌های عظیمی در سطح نیروی انسانی و تأسیسات نظامی در منطقه انجام می‌شود. هرچه جلوتر می‌رفتیم، این تحرکات شدیدتر می‌شد و اتفاقات بیشتری می‌افتاد. در روزهای منتهی به شروع جنگ، عراقی‌ها حتی خمپاره‌هایشان را روی پاسگاه‌های ما ثبت می‌کردند و هر دو سه روز، یک خمپاره نزدیک پاسگاه‌ها منفجر می‌شد.